

ویژگی‌های سیاست جنایی تقنینی در قبال اطفال و نوجوانان معارض با قانون

سعید صائبی^۱، مجتبی فرهمند^۲

چکیده

کودک، بر اساس فطرت پاک انسانی خود خلق شده است؛ ولیکن اگر از این فطرت، عدول کرده، به سمت بزهکاری متوجه شود، باید علت آن را عواملی که در اطراف او موجود است دانسته و در صدد اصلاح آنها بر آمد. چرا که انسان، موجودی تربیت و اصلاح پذیر است و تلاش و اندیشه والدین، مربیان و مسئولین برای ایجاد تغییر در این گروه از اطفال، موثر خواهد افتاد. علاوه بر این بر خلاف شخص بزرگسال که شخصیت او شکل گرفته است صغیر، شخصیتی در حال تکوین و انعطاف پذیر دارد و لذا اصلاح وی بسیار آسان تر از فرد بزرگسال است. کاستی های تحقیقات قبلی ما را بر آن داشت تا ویژگی های سیاست جنایی تقنینی را در قبال این قشر از جامعه را بررسی نماییم. نوع برخورد جامعه با صغار بزهکار، دارای اهمیتی فوق العاده است. این برخورد باید با این هدف باشد که کودک علاوه بر اصلاح، تربیت نیز شود و برای جامعه نقش مفیدی ایفا نماید. هدف از مقاله، این است که ویژگی های سیاست جنایی در قبال این گونه اطفال و نوجوانان و همین طور ویژگی های این سیاست در قوانین کیفری اسلام و در حکومت دینی به بحث گذاشته شود. همچنین مفهوم طفل و نوجوان در منابع فقهی و مسئولیت کیفری آنان و اصولی که باید در تعیین مجازات این قشر با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و تجزیه و تحلیل داده ای و استفاده از منابع مدون کتابخانه‌ای مورد توجه قرار گیرد. بنابراین نتیجه‌ای که می‌توان حاصل کرد اینکه اتخاذ یک سیاست جنایی افتراقی در خصوص این قشر آسیب‌پذیر از مسائل مهمی است که در متون دینی نیز به آن توجه شده است. لذا برخورد باید به گونه ای قاطع، سرنوشت ایشان را در آینده ای نه چندان دور رقم بزند؛ واکنش نامناسب و غیر منطقی، از آنان، بزهکارانی حرفه ای در آینده خواهد ساخت؛ در حالی که واکنشی مناسب و شایسته، آنان را مجدداً به آغوش اجتماع باز خواهد گرداند و جامعه از آنان به عنوان افرادی شرافتمند استقبال خواهد کرد.

کلیدواژه ها: سیاست جنایی تقنینی، اطفال، نوجوانان، معارض با قانون، اصلاح و باز اجتماعی شدن

مقدمه

فقه اسلامی نه فقط مسئولیت کیفری اطفال را از بزرگسالان جدا کرد، بلکه افراد غیر بالغ و صغیر را به دو نوع ممیز و غیر ممیز تقسیم کرد. صغیر غیر ممیز هیچ گونه مسئولیتی ندارد. صغیر ممیز تأدیب می‌شود و افراد بالغ در صورت ارتکاب جرم، بسته به نوع جرم و شرایط ارتکاب، مجازات خاص آن را خواهند دید. منظور از تأدیب اطفال بزهکار همان

^۱ - دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تیران (نویسنده مسئول) Saeid1372@yahoo.com

^۲ - دکتری حقوق جزا و جرم شناسی، استادیار حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تیران، رییس دادگاه عمومی بخش مهردشت،

اقدامات تأمینی و تربیتی به منظور اصلاح آنان می‌باشد. در ضمن میرا دانستن صغار از مسئولیت کیفری و یکسان دانستن عمد و خطا در کودکان، نشانگر دیدگاه دقیق و صحیح اسلام به اطفال می‌باشد که، همراه با ملاحظت و نرمی خاص است. وظایفی را که اسلام برای تربیت فرزندان بر عهده والدین قرار داده است دلیل بر اهمیت اسلام به این طبقه از اجتماع است که بعدها جامعه را خواهند ساخت. (دهشیری، ۱۳۸۴: ۴)

واکنش‌های اجتماعی را می‌توان به پاسخ‌های اجتماعی و پاسخ‌های تربیتی - اصلاحی تقسیم کرد. پاسخ‌های اجتماعی را می‌توان پاسخ‌های نشأت گرفته از عدالت ترمیمی دانست که با مشارکت جامعه مدنی و با هدف آموزش اجتماعی اطفال و نوجوانان بزهکار اعمال می‌شود. در عدالت ترمیمی، جرم به طور کلی و جرائم اطفال به طور خاص، بیشتر به عنوان یک خطای اجتماعی تلقی می‌شود تا اقدامی علیه دولت و امنیت جامعه. بنابراین هدف اصلی این عدالت پیش‌بینی راه حل‌هایی است که جبران خسارات‌های ناشی از این خطا برای طفل، جامعه یا بزه دیده بینجامد. راه حل الهام گرفته از این عدالت به شکل مجازات‌های ترمیمی در نظر گرفته شده است. تدابیر ترمیمی - تربیتی، تدابیری غیرکیفری هستند که هدف تربیت اخلاقی طفل و وارد ساختن وی در دنیای هنجارهای زندگی اجتماعی را دنبال می‌کنند. آنچه در این تدابیر از اهمیت برخوردار است پرورش شخصیت طفل براساس قواعد زندگی اجتماعی و هنجارهای حقوقی است. این تدابیر به جای آنکه در محیط بسته قانون اصلاح و تربیت اعمال شود در بستر اجتماع به مورد اجرا گذاشته می‌شود. بنابراین در این تدابیر علاوه بر رشد جنبه اجتماعی شخصیت طفل، استحکام رابطه وی با دنیای اجتماعی نیز مورد توجه قرار می‌گیرد. همین ویژگی است که این تدابیر را از تدابیر صرفاً تربیتی که رویکرد اصلاحی بر آنها حاکم است، منفک می‌سازد. (جمشیدی، ۱۳۸۲: ۷۳-۷۴) رویکرد جدید مقابله با بزهکاری اطفال و نوجوانان، رویکردی براساس قواعد و اصول حاکم بر عدالت ترمیمی می‌باشد که ارتباط خود را با رویکرد قدیمی به این بزهکاری مانند رویکرد تربیتی - کیفری حفظ نموده است. به عبارتی چنین رویکردی تلفیقی بوده و تلاش دارد در جوار پیش بینی تدابیر اجتماعی - فرهنگی به بزهکاری، به اقدامات دو مدل تربیتی و جزایی، رهیافتی ترمیمی بخشد. (جمشیدی، پیشین: ۲۵) به گفته برخی تاریخ نگاران، چون فیلیپ اریس (احساس، کودکی است که اندیشه‌ها را بارور می‌سازد) و منظور از احساس کودکی، در واقع همان (وضعیت خاص اطفال) است، یعنی ویژگی‌هایی نظیر: کمی سن، ناتوانی، نیازهای عاطفی، رشد و انقلاب بلوغ و نظایر آن، که اطفال را از بزرگسالان و نابرنای آن برنا متمایز می‌سازد. بدین جهت است که، به گفته برخی متخصصان، نوجوانان اغلب براساس منطق (طرد، سرکشی، جرم) دست به ارتکاب جرم می‌یازند، بنابراین (وضعیت خاص اطفال و یا همان احساس کودکی) که خود بارور کننده اندیشه به شمار آمده، می‌تواند در صورت بی توجهی به آن یا طردش به سرکشی و در آخر به بزه مبدل شود. بدین جهت با وجود این (وضعیت خاص) در اطفال، خود در صورت دست یازیدن به ارتکاب بزه نیازمند رسیدگی قضایی و فرآیند عدالت کیفری خاص و ویژه‌ای است که، مطابق موازین و استانداردهای حقوق بشری، نظامی متمایز از نظام‌های کیفری و بزرگسالان و فرآیندهای آن است. (گودرز بروجردی، الستی، مقدادی، ۱۳۸۴: ۳۴-۳۵) در مورد اطفال و نوجوانان مجرم یا متهم به نقض قانون کیفری، این حق باید به رسمیت شناخته شود که هرگونه رفتار در این زمینه باید مطابق با شئون و ارزش آنان صورت گیرد که این امر باعث

افزایش خواست اطفال و نوجوانان برای سازش یا جامعه و به عهده گرفتن نقشی سازنده می‌گردد. چگونگی تصمیم‌گیری در خصوص طفل بزهکاری که توسط مراجع و مقام‌های صلاحیت دار شناسایی شده و پرونده او در جریان است، یک فرایند مهم به شمار می‌رود، زیرا اطفال و نوجوانان به لحاظ روحیات خاص و آسیب پذیری، مورد توجه ویژه قرار گرفته و باید در وضع و اجرای حقوق قانونی آنها سعی کامل نمود تا طفل و نوجوان راه برگشت به زندگی اجتماعی را داشته باشد. به همین علت گاهی واضعان قوانین (ملی و بین‌المللی)، حقوق و تسهیلات ویژه و برتری را (نسبت به بزرگسالان) برای اطفال و نوجوانان در نظر می‌گیرند که به علت وضعیت جسمی و روحی طفل است. در این زمینه قواعد بین‌المللی، راهکارهایی را ارائه نموده و از تمام دولت‌ها و کشورها، تقاضای الگوبرداری از این راهکارها را دارد. با توجه به موارد مذکور، سه اصل کلی که از نظر قواعد بین‌المللی بیانگر نحوه واکنش در قبال اعمال و رفتار فرد بزهکار عبارتند از:

۱- واکنش متناسب با اوضاع و احوال حاکم بر جرم

۲- واکنش متناسب با سنگینی جرم

۳- واکنش متناسب با منافع اطفال و نوجوانان و نیاز جامعه، که به طور کلی باید در بردارنده اهداف زیر باشد:

الف) اعاده حیثیت در مقابل جزای عادلانه

ب) در نظر گرفتن شایستگی‌های فردی نه حمایت جامعه

ج) یاری رسانی در مقابل سرکوب و مجازات

د) بازدارندگی عمومی در مقابل تضعیف فردی (سعادت‌مند، قناد، ۱۳۹۵: ۸۷)

۱- سیاست جنایی اتخاذی در قبال اطفال و نوجوانان

طبع و روحیه خاص اطفال و نوجوانان ایجاب می‌کند که در صورت ارتکاب جرم توسط آنها، علل بزهکاری و شخصیت آنها به خوبی شناخته شود تا روش‌ها و واکنش‌های مناسب برای اصلاح آنها و پیشگیری از ارتکاب مجدد جرم اتخاذ گردد. برخورد خشن با این دسته از بزهکاران و عدم توجه به تفاوت‌های آنها و شخصیت آنان با بزرگسالان، ممکن است تأثیر نامطلوبی بر روند اصلاح و باز اجتماعی شدن آنان گذاشته، روحیه انتقام جویی از جامعه را در نهاد آنها بدمد. در مقابل، نشان دادن رفتاری سنجیده و معقول همراه با بردباری و مدارا در برابر آنان می‌تواند از رنگ سرکوب در واکنش جامعه کاسته، نقش آن را در اصلاح و هدایت اطفال و نوجوانان را فزونی بخشد و از تبدیل این بزهکاران اتفاقی به بزهکاران حرفه‌ای جلوگیری نماید. (خالقی، ۱۳۹۴، ج ۲: ۷۶) اصطلاح (سیاست جنایی) با قدمتی نزدیک به یک قرن و رویکردی کلان به پدیده مجرمانه، زیربنای پاسخ‌های گوناگون در قالب قوانین و تعامل میان شاخه‌های حقوقی و جامعه مدنی در برابر جرم است. سیاست جنایی به‌عنوان یک رشته مطالعاتی علمی، نخستین بار توسط آنسلم فون فوئر باخ به کار رفته است. این عنوان از دو جزء (جنایت-جنایی) و (سیاست) تشکیل شده است. واژه سیاست در معانی متعددی استعمال می‌شود. در لغت نامه دهخدا: "سوس" به معنی ریاست است و سیاست نیز در مفهوم تصدی برای حفظ مصالح مردم می‌باشد. گاه نیز سیاست به معنای اداره کشور و حکم راندن و رعیت داری است.

بنابراین سیاست در لغت به معنای توانایی اتخاذ تدابیر مناسب جهت اداره امور به نحو مطلوب است. (شکرچی زاده، نوذری، ۱۳۹۵: ۱۶۰) سیاست جنایی از نظر لغوی به معنای تدبیر و تدبیر و چاره اندیشی برای پدیده مجرمانه، که در قلمرو سیاست جنایی شامل انحراف و جرم می‌شود، آمده است. این تدبیر و تدبیر ممکن است در قالب شیوه‌های مختلف رسیدگی و پاسخ‌های گوناگونی برای رویارویی با جرم یا انحراف متصور و معمول شود. به همین جهت است که سیاست جنایی را از نظر علمی (مجموعه شیوه‌ها و روش‌هایی می‌دانند که هیأت اجتماع (یعنی دولت و جامعه مدنی) با استفاده از آنها پاسخ‌های گوناگون به پدیده مجرمانه را سازمان می‌بخشد. (لازرژ، ۱۳۷۵: ۱۲-۱۳) مارک آنسل در یکی از مقاله‌های خود در سال ۱۹۷۵ سیاست جنایی را همزمان (علم مشاهده و مطالعه) و (هنر، فن یا راهبرد (استراتژی) اصولی و نظام یافته واکنش ضد جنایی) معرفی کرد. البته پیش از این، انریکوفری در سال ۱۹۲۵ سیاست جنایی را مجموعه وسایل سرکوبگر و غیرسرکوبگر و حتی غیر حقوقی (دین و اخلاق) منطبق و مناسب برای مبارزه با جرم دانسته و بدین سان، مفهوم موسع از آن به دست داده بود. (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۹: ۲۱۳) خانم دلماس مارتی سیاست جنایی را این گونه تعریف می‌کند: (مجموعه روش‌هایی است که هیأت (پیکر یا بدنه) اجتماع با استفاده از آنها پاسخ‌های به پدیده مجرمانه یعنی جرم و انحراف، را سازمان می‌بخشد. (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۱: ۱۵) سیاست جنایی را می‌توان سلیقه قانون‌گذار در مورد انواع (جرم انگاری) و چگونگی رویارویی با پدیده مجرمانه دانست که تبلور آن در قوانین مختلف هر جامعه از جمله قوانین کیفری شکلی و ماهوی آن منعکس می‌شود. به همین جهت است که قوانین جزایی یک کشور را تعرفه ارزش‌های اساسی آن جامعه می‌دانند که قانون‌گذار در مقام حمایت کیفری از آنها بر می‌آید و از آنجا که نظام کیفری هسته مرکزی و اصلی سیاست جنایی در مفهوم موسع مطلق آن را تشکیل می‌دهد، اهمیت قوانین و مقررات کیفری در سیاست جنایی تقنینی آشکار شود. (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۹: ۲۵۹) بر اساس معیار انسان‌گرایی، سیاست جنایی تقنینی باید (فردی کردن ضمانت اجرای کیفری) را برای هموار ساختن بازگشت بزهکاران و منحرفان به جامعه میسر سازد. در این صورت، مجازات ممکن است حقی نباشد، بلکه آنچه مهم است، اصلاح رفتار و شخصیت آسیب دیده بزهکار است. (لازرژ، ۱۳۸۱: ۹۷)

۱-۱- سیاست جنایی افتراقی

گرایش‌های نوین جرم‌شناسی (به ویژه، جرم‌شناسی بزه‌دیده‌شناختی) در چند دهه گذشته تحولی در عرصه حقوق کیفری و سیاست جنایی به وجود آوردند که خود به پیدایش شاخه‌ای جدید از حقوق کیفری به نام (حقوق کیفری فنی یا خاص) و در زبان سیاست جنایی، (سیاست جنایی افتراقی) انجامید. حقوق فنی یا خاص از یک ارزش یا پدیده نو و در عین حال فنی به گونه‌ای تخصصی حمایت می‌کند. ارزش یا پدیده‌ای که در جامعه به اهمیت قابل توجهی برای حمایت اجتماعی انسان‌ها، دولت‌ها و دست‌یافته است. حقوق کیفری فنی در مقام حمایت از پاره‌ای دستاورد هاست که به دلیل تخصصی و فنی بودن (حمایت کیفری ویژه) را همواره با اعمال سازی و کارهای مناسب و بنابراین متفاوت می‌طلبد. (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۰: ۹)

۱-۲- ویژگی‌های سیاست جنایی افتراقی در قلمرو بزهکاری اطفال و نوجوانان

- تشکیل پرونده شخصیت پیش از صدور حکم (بر پایه یافته‌های جرم شناسی بالینی در مورد حالت خطرناک).
- تشکیل دادگاه های اختصاصی اطفال برپایه اصل تخصصی بودن مراجع قضایی.
- بهره‌گیری از دست‌اندرکاران متخصص، از جمله پلیس ویژه اطفال، قضات ویژه اطفال و مددکاران و دیگر دست‌اندرکاران متخصص در کنار آنها.
- تنوع تدابیر و پاسخ‌ها با ویژگی پرورشی - حمایتی و نظارتی بودن آنها.
- اهمیت سیاست جنایی مشارکتی با بهره‌گیری از نهادها و تشکل‌های مردمی از جمله نهاد خانواده در مراحل گوناگون رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان. (نجفی‌ابرنادآبادی، ۱۳۸۰: ۱۰)

۱-۳- دیدگاه اسلام در سیاست جنایی و کیفری

دیدگاه اسلام در مورد توجیه عقلانی و اخلاقی کیفر، یک دیدگاه دوگانه و ترکیبی است. این دیدگاه بر کل نظام کیفری اسلام حاکم بوده، همه مجازات‌ها اعم از حدود، قصاص و تعزیرات بر اساس این تئوری قابل توجیه هستند. البته ممکن است شناخت و اثبات این تئوری در مورد همه مجازات‌ها به صورت یکسان امکان پذیر نباشد، ولی در مقام ثبوت، به نظر می‌رسد همه مجازات‌ها بر اساس این تئوری تشریح شده‌اند. بر اساس این تئوری توجه به عدالت و استحقاق عمل کیفر از یک طرف و رسیدن به آثار مطلوب فردی و اجتماعی از طرف دیگر، در سطح بسیار عمیق و واقع بینانه مورد توجه قرار گرفته است و این دو به گونه‌ای اعجاز آمیز به هم پیوند خورده‌اند و شاهکاری از قانون گذاری کیفری تحقق پیدا کرده است.

۲- ویژگی‌های سیاست جنایی و کیفری در قوانین کیفری اسلام

۲-۱- واقعی بودن

بدون تردید رعایت عدالت کیفری در مجازات، مستلزم شناخت میزان استحقاق مجرم است. بدون شناخت مجرم، نمی‌توان مجازاتی عادلانه در مورد او اعمال کرد و شناخت میزان استحقاق مجرم با توجه به دخالت عوامل متعدد در این زمینه، کاری است بسیار مشکل به گونه‌ای که هرگز نمی‌توان اطمینان پیدا کرد که مجازات‌های تعیین شده به دست انسان، به دور از هر گونه افراط و تفریط باشد. بهترین شاهد بر این ادعا نوسانات شدید مجازات‌ها در طول تاریخ بشر است که از سخت‌ترین و غیرانسانی‌ترین مجازات‌ها و نیز مجازات اطفال، دیوانگان و حتی حیوانات آغاز می‌شود تا به جایی می‌رسد که اصولاً انسان موجودی غیرمسئول شناخته می‌شود و هرگونه مجازات در مورد او بی‌رحمی و توحش تلقی می‌گردد. به همین دلیل است که وضع قوانین کیفری باید از طرف مرجعی صورت گیرد که بتواند با در نظر گرفتن کلیه عوامل مؤثر در این زمینه تناسب واقعی بین جرم و مجازات را رعایت کند و عدالت کیفری را به معنای واقعی کلمه تحقق بخشد. عدالت مورد نظر قوانین اسلام به دلیل ارتباط مستقیم یا غیر مستقیم این قوانین با اراده تشریحی خداوند حکیم، عدالت واقعی و به دور از هر گونه افراط و تفریط و نشأت گرفته از عدالت مطلقه خداوند متعال است.

۲-۲- انعطاف پذیر بودن

در قوانین کیفری اسلام علاوه بر عدالت دو عامل برجسته دیگر وجود دارد که موجب انعطاف پذیری عدالت کیفری در اسلام شده است. آن دو عامل عبارتند از توبه و عفو. از دیدگاه اسلام ارتکاب جرم لزوماً به مجازات مجرم منتهی نخواهد شد و ممکن است مجرم در اثر توبه یا عفو که دو جایگزین برای مجازات هستند، از کیفر رهایی پیدا نمایند. این امر از جمله نقاط افتراق دیدگاه اسلامی با دیدگاه سزادهی است که اعمال مجازات را در هر شرایطی اجتناب ناپذیر می‌داند و عدم اجرای مجازات را به هر دلیل، بر خلاف مقتضای حق و عدل می‌داند.

۲-۳- متفاوت بودن در مرحله قانون گذاری

ویژگی دیگری که در بعد عدالت خواهی و توجه به استحقاق مجرم، در این نظریه قابل توجه است، این است که عدالت در مرحله قانون گذاری و تشریح، با عدالت در مرحله اجرای کیفر لزوماً در یک سطح نیست، مسلماً در مرحله قانون گذاری، عدالت محض در حدی که در این عالم قابل تحقق و مطلوب است مورد توجه می‌باشد اما در مرحله اجرا، به دلایل مختلف ممکن است. عدالت مورد نظر تحقق پیدا نکند و به همین دلیل است که امکان تحقق عدالت مطلق بسیار کم است. تفاوت شرایط خاص مجرمین و مجریان مجازات و نیز خطاپذیر بودن راه‌های اثبات جرائم مهم‌ترین علل عدم تحقق عدالت واقعی است.

۲-۴- حفظ ارزش‌ها و پیشگیری از وقوع جرائم

در منابع اسلامی به فلسفه وضع قوانین کیفری اشاره شده است که هر کدام نشان دهنده توجه خاص اسلام به آثار زیانبار فردی و اجتماعی جرائم و نیز تاثیر مجازات در پیشگیری از وقوع آن جرائم است. (مالکی‌زاده، دشتی برمکی، ۱۳۹۰: ۳۳-۳۴)

۲-۵- سیاست جنایی در حکومت دینی

اذن شارع در تعزیر و تأدیب اطفال خطاکار که در لسان فقها بیان شده، می‌تواند مبنای اختیارات حاکم شرع در تدوین و تصویب مقرراتی برای سامان‌دهی مقابله با رفتارهای نابهنجار آنها قرار گیرد و ضمن رعایت اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها، نمایانگر عکس‌العمل رسمی حاکمیت در مقابل رفتارهای مذکور، به عنوان بخشی از سیاست‌جنایی حکومت دینی باشد.

در شرایطی که تعیین راهبردها و سیاست کلی نظام حکومت اسلامی، بر عهده رهبران دینی قرار می‌گیرد نقش ایشان از جهت تجویز یا منع تنبیه بدنی کودکان، در آرای فقهی و به اصطلاح در فتاوی‌ای ایشان بروز مشخصی دارد. چه اینکه اگر از نظر رهبران دینی تنبیه کودکان منع شود، حکم شرعی آن حرمت خواهد بود. نتیجه این حرمت، پرهیز و همچنین منع والدین، اولیاء و سرپرستان و نیز اجزای حکومت از دست یازیدن به تنبیه بدنی اطفال می‌باشد و به علاوه تصویب قوانین خلاف آنها با مانع مغایرت با شرع روبرو می‌شود. در اینجاست که می‌توان نقش مهم رهبران دینی را در مشروعیت (در حکم) و اجازه اجرای تنبیه اطفال مختلف (در عمل) ملاحظه کرد. آنچه ظاهر امر نشان می‌دهد، در نظر

فقها اعمال برخی تنبیهات، با رعایت حدود متعارف و با هدف اصلاح و تربیت، مشروع است. در یک جامعه مذهبی، حاکمیت نیز در اختیار رهبران دینی قرار گرفته و نظام حکومتی خاصی منطبق بر نظرات ایشان شکل گرفته است. طبعاً این حکومت دارای نظامی حقوقی است که وجه کیفری آن نسبت به رفتارهای ضد ارزش و خلاف هنجارهای دینی، اجتماعی و اخلاقی اطفال بی تفاوت نیست. در نظام حکومت جمهوری اسلامی ایران، نقش عالمان دینی و مشخصاً رهبران، در شکل گیری سیاست جنایی به عنوان بخشی از سیاست اجتماعی حکومت، تحت نظم و قاعده در آمده و مقرراتی بر مبنای آن تدوین و یا امضاء شده است. (انجم شعاع، ۱۳۹۰: ۴۴) اصل ۱۱۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، یکی از وظایف و اختیارات رهبر را (تعیین سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران، پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام) تعریف کرده است. در مورد سیاست‌های کلی نظام و حدود و ثغور آن، می‌توان با قراینی مهم از مقدمه قانون اساسی، دیدگاهی کلی به دست آورد. همچنین با بهره گیری از اصول این قانون می‌توان فرض‌های مختلفی را بیان داشت. گرچه در اصول قانون اساسی نمی‌توان عبارات صریحی در باره سیاست جنایی مشاهده کرد، اما (شیوه حکومت در اسلام) که در مقدمه قانون اساسی به آن پرداخته شده، نمایانگر توجه به سلامت جامعه و ضرورت پای بندی به ارزش‌های الهی و اخلاقی است که نقش سیاست جنایی با توجه به مفهوم موسع و فراگیر آن در حفظ و صیانت از این ارزش‌ها انکار پذیر است. هر چند در سیاست‌های کلی نظام که تاکنون از سوی مقام معظم رهبری تبیین شده، صریحاً به سیاست جنایی نظام جمهوری اسلامی ایران در قبال اطفال پرداخته نشده، اما به طور کلی می‌توان هدایت جامعه به سوی ارزش‌های انسانی و الهی را شامل تربیت اطفال و مقابله با پیدایش و رشد رفتارهای نابهنجار آنها نیز دانست. قطعاً علاوه بر آموزش و تربیت، تنبیه کودکانی که رفتارهای مغایر ارزش‌ها از آنها سر می‌زند، باید به عنوان بخشی از سیاست جنایی نظام منظور شود. امری که مورد مخالفت رهبری نظام قرار نگرفته و بلکه قوانین متعددی از سوی فقهای منصوب ایشان در شورای نگهبان، با موضوع تنبیه اطفال بزهکار، موافق شرع دانسته شده است. (پیشین: ۴۵) دیدیم که سیاست جنایی در یک جامعه مذهبی، متأثر از دیدگاه‌های عالمان دینی است. تأثیرپذیری این سیاست از آموزه‌های دینی، در مرحله تقنین، بیش از سایر مراحل ملموس و محسوس است. در نظام جمهوری اسلامی ایران، طبق اصل ۴ قانون اساسی (کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها، باید بر اساس موازین اسلامی باشد...) تردیدی نیست که قوانین ناظر بر سیاست جنایی مربوط به کودکان نابهنجار نیز باید از این اصل تبعیت نماید. (پیشین: ۴۶)

۳- مفهوم طفل

۳-۱- در لغت

فارسی / کودک، فرانسه / Enfant، انگلیسی / child، لاتین / Infan. طفل در لغت به معنی کوچک هر چیزی است. در علوم تربیتی به دختر یا پسر که به سن بلوغ نرسیده است، طفل می‌گویند. و یا به فرزند تا وقتی که شاداب و لطیف است، طفل می‌گویند. و نیز به هر کس تا وقتی که از لحاظ جسمی و روحی در رشد و نمو است طفل گفته

می‌شود. (صلیبا، صناعی، ۱۳۶۵: ۴۴۶) طفل در لغت به بچه انسان، پیش از بلوغ یا انسان نابالغ گفته می‌شود اما در اصطلاح روان‌شناسی، طفولیت در برگزیده دورانی است که از اوان خردسالی شروع و در زمانی که فرد، واجد شخصیت اجتماعی می‌شود و از لحاظ جسمی و روانی نضج می‌گیرد، پایان می‌یابد. (براهنی، ۱۳۷۳: ۴۱)

۳-۲-در منابع فقهی

کودک یا طفل، در فقه به فردی اطلاق می‌شود که به بلوغ شرعی نرسیده باشد. در میان فرق اسلامی، شافعیان و حنابله سن بلوغ را در زن و مرد ۱۵ سال و مالکیان ۱۷ سال می‌دانند. حنفیان نیز بلوغ پسر را در ۱۰ سالگی و دختر را ۱۷ سالگی ذکر کرده‌اند (حلی، ۱۳۷۲: ۱۹۵) فقه امامیه غالباً سن بلوغ را در پسر ۱۵ سال و در دختر ۹ سال تمام قمری می‌داند. در فقه اسلامی، کودک به ممیز و غیرممیز تقسیم می‌شود. کودک ممیز کودکی است که خوب و بد، و نفع و ضرر را از هم بازشناسد و اجمالاً از داد و ستدها و معاملات سردر بیاورد.

۴-مفهوم نوجوان

۴-۱-در لغت

اصطلاح نوجوانی در مقایسه با کلمه «بلوغ» معنای وسیع تری دارد و دوران مهمی از زندگی انسان را شامل می‌شود. سنین بین ۱۲-۱۸ سالگی، سنین نوجوانی است. از لحاظ روان‌شناسی ژنتیک، در تحول روانی آدمی، دوره مهمی وجود دارد که بین دوره کودکی و بزرگسالی قرار می‌گیرد و به دوره (نوجوانی) مشهور است. نوجوانی، معرف مرحله تغییر عمیقی است که کودک را از بزرگسال جدا می‌سازد. این مرحله واقعاً به منزله دگرگون شدن است؛ زیرا در چنین دوره ای، نوجوان دائم در حال تغییر است و حتی خود وی با مشکل بزرگ وضع و موفقیت خویش روبه روست. از دیدگاه جرم‌شناسی، نوجوان بزهکار فردی است که شخصیت وی در حال شکل‌گیری بوده و در جریان اجتماعی شدن است. در حالی که شخصیت بزرگسالان قبلاً شکل گرفته و چندان در خور تحول نیست. در کتب جرم‌شناسی مجرم نوجوان فردی است بین سنین ۱۳-۱۵ سال که مرتکب اعمال جدی خشونت بار شده و مانند یک بزرگسال تحت تعقیب قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر نوجوان بزهکار فردی است که مجموعه قوانین کیفری را نقض کرده باشد. این قوانین ممکن است در مجموعه مقرراتی که برای بزرگسالان تدوین شده یا در مجموعه‌ای که برای کودکان و نوجوانان بزهکار تدوین شده است قرار گیرد. اصولاً بزهکاری عبارت است از جرائم کم اهمیت و چون اطفال و نوجوانان معمولاً مرتکب این نوع جرائم می‌شوند، در مورد اطفال و نوجوانان استفاده از واژه بزهکاری بهتر از استفاده از واژه مجرمیت است. در برخی موارد نوجوانان بی‌آنکه هدف و نقشه مشخصی را دنبال کنند مرتکب بزه می‌شوند و گاه شرارت به منظور انتقام یا لذت بردن با نشان دادن فکر طغیان‌آمیز صورت می‌گیرد. (معظمی، ۱۳۸۸: ۱۲۸)

۴-۲-در منابع فقهی

آنچه از روایات به دست می آید این است که از سن هفت سال تا چهارده سالگی سن نوجوانی است، بنابراین در اسلام از این سن به عنوان سن بلوغ نام برده شده است. سن بلوغ سنی است که در آن دختران و پسران از لحاظ جسمانی و بعضاً فکری به بلوغ می رسند. در دین اسلام این سن، سن تکلیف نامیده می شود و برای پسران تمام شدن ۱۵ سال هجری قمری و برای دختران تمام شدن ۹ سال هجری قمری است.

۵-مسئولیت کیفری اطفال و نوجوانان

منظور از پاسخ پذیری آن است که شخص، مجرمیت خود را پذیرفته و خود را متعهد می سازد که به اعمال ارتکاب یافته توسط خود پاسخ گوید. بنابراین دو جنبه مورد نظر از مسئولیت، گاه باعث تعدد تعاریف مربوط به مسئولیت کیفری شده است. به عنوان مثال به چند نمونه از این تعاریف اشاره می شود:

۱- (قابلیت) یا (اهلیت) شخص برای تحمل تبعات جزایی رفتار مجرمانه خود.

۲- (تحمل) یا (مجبور بودن) شخص برای تحمل تبعات جزایی رفتار مجرمانه خود.

۳- الزام یا تحمیل تبعات جزایی رفتار مجرمانه شخص بر او.

در واقع مسئولیت کیفری در بعد (پاسخ پذیری) با مفاهیم دیگری چون قابلیت انتساب، مجرمیت و اهلیت جزایی ارتباط مستقیم دارد. این اصل توسط قانون گذاران پذیرفته شده است که تنها در صورتی می توان کسی را برای عملی که قانون آن را جرم شناخته مجازات کرد که آن عمل در زمان ارتکاب بدوی قابل انتساب باشد. قابلیت انتساب ناظر به وضعیت شخص در زمان ارتکاب آن عمل از (درک و اراده) برخوردار می باشد. به عبارت دیگر در قابلیت انتساب، باید اثبات شود که مرتکب جرم قدرت تمیز لازم برای درک ارزش رفتار خود را داشته و با این حال، چنین رفتاری را به طور آزادانه اراده کرده است. توانایی درک (تمیز) را می توان به (قابلیت فرد برای اداره خود در دنیای خارج بر اساس تصویری صحیح و تحریف نشده از واقعیت و نیز توانایی درک و معنا و ارزش رفتار خود ارزیابی آثار مثبت یا زیانبار آن در دنیای خارج تعریف کرد. احراز این توانایی تنها براساس سنجش هوش یا تست های روان شناسی ممکن نیست بلکه مجموعه ای از سرمایه های ذهنی، منطقی، عقلانی و اخلاقی و اجتماعی فرد مبتنی است. بنابراین، برای انتساب عمل مجرمانه به فرد، باید داشتن دو توانایی (تمیز) و (اراده) احراز شود. با این حال به صرف امکان قابلیت انتساب عمل مجرمانه به فرد، نمی توان وی را از لحاظ کیفری مسئول دانست. زمانی فرد از لحاظ کیفری مسئول است که علاوه بر انتساب جرم ارتكابی به وی، مجرمیت وی نیز توسط قاضی احراز شود. مجرمیت مستلزم ارتکاب یک تقصیر در معنای وسیع آن (چه به صورت عمدی و چه در شکل بی احتیاطی) است. بدین ترتیب، می توان بین قابلیت انتساب و مجرمیت تفکیک به عمل آورده و گزینه نخست را فقط مربوط به (امکان بار کردن تقصیر به حساب کسی که آن را مرتکب شده، مبتنی دانست). از قابلیت انتساب، تحت عنوان (اهلیت جنایی) نیز نام برده شده است. احراز مجرمیت نیز به تنهایی نمی تواند عامل تعیین و یا اعمال پاسخ در معنای مضیق آن نسبت به مرتکب جرم باشد. بلکه تعیین کیفر و اعمال آن زمانی ممکن است که شخص دارای (اهلیت کیفری) نیز باشد. (جمشیدی، ۶۷: ۱۳۸۲-۶۸) مسئول کسی است که مورد

سؤال واقع می‌شود و یا اینکه امری را بر عهده گرفته است. مسئولیت کیفری عبارت از الزام شخص به پاسخ گویی آثار و نتایج جرم ارتكابی است. یا در مفهوم انتزاعی مسئولیت کیفری عبارت است از قابلیت یا اهلیت شخص برای تحمل تبعات جزایی رفتار مجرمانه خود. بر اساس این تعریف مسئولیت کیفری ارکانی دارد که عبارتند از اهلیت جزایی و تقصیر. اهلیت جزایی از دو عنصر ادراک و اختیار تشکیل شده است. ادراک در حقوق جزا به معنای قدرت و توانایی بر درک و تمییز ماهیت افعال و آثار و تبعات اخلاقی و اجتماعی که بر آنها بار می‌شود به کار رفته است. (نوبهار، اصغرزاده، ۱۳۹۳: ۳۵) نکته‌ای که نباید مغفول بماند اینکه از دیدگاه حقوق کیفری، ارتکاب جرم یا هر نوع تخطی از قوانین و مقررات جزایی به تنهایی و به خودی خود موجب مسئولیت کیفری نیست، بلکه برای اینکه مرتکب جرم را از نظر اخلاقی و اجتماعی مسئول و قابل سرزنش و مجازات بدانیم لازم است که شرایطی با هم جمع شوند که عبارتند از:

۱- وقوع رفتار مجرمانه که از میل و اراده آگاهانه مرتکب آن نشأت گرفته باشد و نحوه پندار، کردار و جریان تصمیم‌گیری او را مشخص کند.

۲- عمل مجرمانه‌ای که با اندیشه، قصد و میل مرتکب، به صورت عینی تحقق یافته است باید حاکی از قصد مجرمانه مرتکب یا ناشی از خبط و خطای او باشد.

۳- برای اینکه مرتکب جرم را مسئول بشناسیم، علاوه بر اراده ارتکاب جرم و قصد مجرمانه، باید بین جرم انجام یافته و فاعل آن، قابلیت انتساب موجود باشد. (معظمی، ۱۳۸۸: ۴۸)

به طور کلی هر کسی که با علم و اطلاع دست به ارتکاب جرم می‌زند، لزوماً مسئول شناخته نمی‌شود. بلکه علاوه بر تحقق اراده ارتکاب جرم و انجام جرم، باید دارای شرایط و خصوصیات فردی متعارفی باشد تا بتوان وقوع جرم را به او نسبت داد. در نتیجه، وقتی انسان از نظر کیفری مسئول شناخته می‌شود که مسبب و علت حادثه‌ای باشد. یعنی بتوان آن حادثه را به او نسبت داد و منسوب نمود. پس مسئولیت کیفری، محصول نسبت دادن و قابلیت انتساب است. مقصود از قابلیت انتساب آن است که بر مقامات قضایی معلوم گردد که فاعل جرم، از نظر رشد جسمی، عقلی و نیروی اراده و اختیار، دارای چنان شرایطی می‌باشد که می‌توان رابطه علیت بین جرم انجام یافته و مجرم برقرار کرد. در حقیقت مسئولیت کیفری از نتایج مستقیم انتساب جرم به جرم احراز می‌شود و از این جهت به طور مختصر می‌توان گفت مسئولیت کیفری قابلیت انتساب و نسبت دادن اسناد عمل مجرمانه است. (محقق‌هرچقان، ۱۳۹۰: ۶۶) این به آن معناست که اطفال با وجود توانایی ارتکاب جرم، نمی‌توانند از عهده مؤاخذه و پاسخ گویی در قبال جرم ارتكابی برآیند و به بیانی دیگر، به رغم برخوردارگی از اهلیت جنایی، از اهلیت کیفری محرومند.

اهلیت جنایی عبارت است از توانایی فرد در ارتکاب جرم، طفلی که از اهلیت جنایی برخوردار است می‌داند که مرتکب جرم می‌شود ولی توانایی درک آثار و تبعات آن را ندارد و به همین خاطر نمی‌توان او را در قبال جرم ارتكابی بازخواست کرد.

اهلیت کیفری عبارت است از توانایی فرد در دریافت و تحمل آثار و تبعات رفتار مجرمانه خود. کسی که از اهلیت کیفری برخوردار است درجه بالاتری از تمییز و ادراک (یا همان درک و تمییز آثار و نتایج اجتماعی رفتار (حسن و قبح اجتماعی) را یدک می‌کشد. (رایجیان اصلی، ۱۳۸۱: ۷)

در شریعت اسلام تا کسی مسئولیت نداشته باشد قابل تعقیب و مجازات نیست. بدین نحو که مرتکب به جرم و بزه باید عاقل، بالغ، مختار و آگاه به حرمت عمل ارتكابی باشد. بنابراین اگر یکی از ارکان اربعه مسئولیت و از جمله بلوغ موجود نباشد حاکم شرع اجازه ندارد که حکم حد و یا قصاص را جاری سازد. (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۲: ۳۲) مطالعه تحولات حقوق کیفری و کاتب مختلف آن در قرون گذشته، نشان می‌دهد که توجه به این مهم و پذیرش عدم مسئولیت و یا مسئولیت متفاوت برای کودکان، در جوامع غربی، زمان زیادی را مصروف داشته است. با این همه، دین اسلام از همان ابتدای ظهور و قرن‌ها پیش از مکاتب بشری، به عدم مسئولیت کیفری اطفال توجه داشته و در عین حال اطفال ممیز را مستوجب برخی ضمانت‌اجراهای تنبیهی و بعضاً دارای ماهیت کیفری دانسته است. (انجم‌شعاع، ۱۳۹۰: ۴۲) بر اساس شریعت اسلام، اجرای تدابیر اصلاحی و تأدیبی پس از رسیدن به سن تمییز امکان‌پذیر است و یا با کمال رسیدن تمییز، امکان مجازات کامل به وجود می‌آید. به نظر فقها، کودکانی که به سن تمییز رسیده‌اند و نسبت به عواقب کارهایی که انجام می‌دهند، آگاهی دارند می‌توان تأدیب کرد. تأدیب و تنبیه آنان در شرع به عهده اولیای کودک و افرادی که از سوی اولیا اجازه تنبیه دارند، مانند معلمان و در مواردی به عهده قاضی گذاشته شده است. تأدیب کودک باید متناسب با شرایط او و بزه ارتكابی باشد. (حسینی‌آهق، مهرپور، ۱۳۸۹: ۴۹) قرآن کریم در سوره‌های نور/۵۹، نساء/۱۶، انعام/۱۵۲، یوسف/۲۲، اسراء/۲۴، کهف/۸۲، حج/۵، قصص/۱۳، نمل/۶۶ و احقاف/۱۵، به معیار پایان دوره کودکی اشاره نموده و در مجموع سه معیار بلوغ اللحم، بلوغ النکاح و بلوغ اشد را ذکر کرده است. با توجه به این معیارها می‌توان گفت مسأله بلوغ در قرآن کریم با تعبیراتی مختلف آمده و سن مشخصی را به عنوان سن بلوغ ذکر نکرده است. همچنین در امر بلوغ هم به رشد جسمی و هم به رشد روحی و عقلانی توجه نموده است. (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۲: ۲۹) با توجه به آیات فوق نظر قرآن درباره حد بلوغ به شرح زیر قابل برداشت می‌باشد:

۱- اصل بلوغ تا حد تکوین شخصیت انسانی انسان از نظر قرآن پذیرفته شده است و انجام برخی تکالیف یا داشتن برخی امتیازات منوط به بلوغ شده است.

۲- در قرآن کریم سن مشخصی به عنوان سن بلوغ ذکر نگردیده است.

۳- مسأله بلوغ در قرآن، با تعبیرات مختلف بیان شده است که از مجموع آن استفاده می‌شود، در سنین کودک به این مرحله امری واضح و قابل فهم برای عموم بوده است، به طوری که رسیدن به حد رشد یا سن ازدواج، قوت و قدرت مفاهیم واضح و روشن، برای مخاطبین تلقی شده است.

۴- قرآن در امر بلوغ هم به رشد جسمی و هم به رشد روحی و عقلانی توجه نموده است. (پیشین: ۴۲)

از روایات ائمه شیعه در این زمینه استفاده می‌شود که اولاً، معیار بلوغ چه در مورد پسران و چه در مورد دختران بر مبنای تکوین شخصیت فرد و قبول مسئولیت در زمینه‌های مختلف می‌باشد. ثانیاً، معیار اصلی برای بلوغ کودک، رشد و

تکامل جسمی و جنسی و اندام های تناسلی است که معیار آن در پسران احتلام و در دختران عادت ماهانه است. ثالثاً در روایات، حد سن بلوغ پسر از ۱۳ تا ۱۶ سال و دختر از ۹ تا ۱۳ سال است که می توان آن را اماره بلوغ نیز تلقی نمود. در نظر مشهور فقهای شیعه، بلوغ کودک یعنی زمان رشد جسمی و روحی وی برای اثبات بلوغ کودک سه علامت فیزیکی وجود دارد که در مجموع علامت تکوینی به حساب می آید. (پیشین: ۲۹) طبق نظر مشهور فقهای امامیه از جمله امام خمینی (ره) منظور از بلوغ کودک زمان رشد جسمی اوست و از زمان اثبات بلوغ، کودک مخاطب خطابه های شرع و موضوع تکلیف و مسئولیت قرار می گیرد. طبق این نظر وجود و بروز یکی از سه چیز برای اثبات بلوغ کودک کافی است عبارتند از:

۱- روییده شدن موی خشن در عانه (زیرناف)، موهای ریز و ضعیف اعتباری ندارد.

۲- بیرون آمدن منی در بیداری یا در خواب به جماع یا محتلم شدن یا غیر اینها.

۳- سن کودک که در پسران ۱۵ سال تمام و در دختران ۹ سال قمری تمام است. (پیشین: ۴۳)

بنابر آنچه که آمد در اسلام سن بلوغ به بعد در این دوره شخص دارای مسئولیت کامل می باشد و در صورت ارتکاب جرم و نبود مانع، مجازات اعمال می شود. به بیانی دیگر در فقه اسلامی ابتدای دوره بلوغ، پایان دوره کودکی است. به معنایی دیگر مرز بین کودکی و نوجوانی را بلوغ مشخص می کند. به تعبیری سن کودکی از ولادت تا بلوغ است و منظور از کودک کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد. تأثیر تغییرات، نیازها و ضروریات جامعه را در احکام فقهی نباید نادیده گرفت. در گذشته با توجه به پیچیده نبودن زندگی و روشن بودن وظایف و مسئولیت های بزرگسالی در هر یک از جوامع کوچک انسانی، رسیدن به رشد عقلی همزمان با بلوغ جنسی دور از انتظار نبود. تحول ادراکی، همواره ملازم با ظهور حالت زنانگی و حیض در زنان و احتلام در مردان نبود، اما به طور غالب این امور به طور همزمان حاصل می شدند، از این رو در احادیث تحقق مسئولیت، همزمان با ظهور هر یک از آنها دانسته شده و بلوغ، اماره رشد و تکامل قوای ادراکی فرد پذیرفته شده است. (حسینی آهق، مهرپور، ۱۳۸۹: ۵۰) آنچه از احادیث استنباط می شود، دستیابی به مسئولیت کامل کیفری همزمان با خارج شدن از یتیم و رسیدن به ادراک کامل است. (پیشین، ۵۱) ابراز بلوغ جنسی یا سنین خاص به عنوان اماره رشد کامل عقلی در حقیقت امضای سیره عقلای آن روزگار بوده است (پیشین: ۵۲) در جامعه و اجتماع امروز رسیدن به رشد کیفری برای دختران و پسران یکسان اتفاق می افتد. آنها از مسئولیت های همانندی در اجتماع برخوردارند و انتظارات یکسانی از آنها وجود دارد. پذیرش تعبدی و توجه نکردن به اصول و مبانی حقوقی درست نیست. احکام، مطلوبات عرضی و امور آلی برای گسترش عدالت هستند و توجه به فلسفه و روح احکام لازم است. (پیشین)

آنچه عقل در می یابد، لزوم دست یابی به اهلیت مدنی و کیفری به صورت تدریجی بر اساس میزان ادراک و رشد عقلی است. مبنا و معیار، میزان رشد عقلی است و چون رشد از اموری است که به تدریج حاصل می شود، مسئولیت ها و حقوق نیز باید به میزان تکامل آن در افراد سنجیده شود. (پیشین: ۵۳)

۶- اصولی که باید در تعیین مجازات اطفال مد نظر قرار گیرد

باید دانست که واکنش جامعه در قبال این دسته از بزهکاران از اهمیت فوق العاده برخوردار بوده و می‌تواند به گونه‌ای قاطع، سرنوشت این کودکان و نوجوانان را در آینده‌ای نه چندان دور رقم بزند، واکنشی نامناسب و به دور از عقل و منطق از آنان بزهکارانی بالفطره در آینده خواهد ساخت، در حالی که واکنشی مناسب و شایسته آنان را مجدداً به آغوش اجتماع باز خواهد گرداند و جامعه از آنان به عنوان فردای شرافتمندانه استقبال خواهند نمود. در عین حال باید توجه داشت ارتکاب جرم در پی خود، واکنش جامعه و بخصوص گروهی را که از جرم متضرر شده‌اند در پی داشته و جامعه به ناچار برای حفظ هنجارها و ضوابط حاکم، باید علیه بزه و بزهکاری که مرتکب هنجار شکنی و نقض قانون جزا گردیده، از خود واکنشی نشان دهد، فرقی نمی‌کند که مرتکب و ناقض قانون چه کسی باشد، بزرگسال باشد یا طفل یا نوجوان. اما در این خصوص جوامع وجه تمایزی را در نحوه واکنش خود علیه اطفال و نوجوانان بزهکار قائل می‌شوند تا بتوانند به اهداف و نتایج عالی مورد نظر خویش دست پیدا کنند. (حجتی، ۱۳۸۰: ۱۱) این مسأله از نظر بین‌المللی نیز از اهمیت فراوانی برخوردار است به طوری که جوامع بین‌المللی نیز در رابطه بزه‌های اطفال و نوجوانان مبادرت به تصویب پیمان‌ها و مقرراتی نموده‌اند که با برخورداری از یک استاندارد بین‌المللی، دولت‌ها را در اتخاذ یک روش مناسب در جهت واکنش اجتماعی صحیح و مناسب علیه اطفال بزهکار ارشاد و راهنمایی کنند. از مهم‌ترین این پیمان‌ها و مقررات می‌توان به موارد مذکور در ذیل اشاره نمود:

۱- پیمان جهانی حقوق کودک (۱۹۸۹)

۲- مقررات حداقل سازمان ملل متحد برای اداره تشکیلات قضایی نوجوانان (معروف به مقررات پکن ۱۹۸۵)

۳- رهنمودهای سازمان ملل متحد برای پیشگیری از بزهکاری نوجوانان (معروف به رهنمودهای ریاض ۱۹۹۰)

۴- مقررات سازمان ملل متحد برای حمایت از نوجوانان محروم از آزادی (معروف به JDLS ۱۹۹۰)

۵- کنوانسیون لاهه در مورد حمایت از کودکان و همکاری در زمینه فرزند خواندگی بین کشورها (۱۹۹۳)

۶- همچنین در این رابطه می‌توان به انجمن بین‌المللی قضات و ارگان‌های نوجوانان و خانواده (A-J-M-J-F) که دارای ۷۰۰ عضو در ۶۰ کشور مختلف جهان است اشاره نمود که با بکارگیری مهارت‌های خود از طریق توزیع متون و فعال کردن افراد مسئولی که توانایی استفاده از این متون را دارند، به تقویت اهداف عالی مورد نظر در جهت برخورد با پدیده بزهکاری اطفال و نوجوانان و بخصوص پیشگیری از آنان می‌پردازند.

توجه به تمامی این پیمان‌ها و مقررات، نشان خواهد داد که همه آنها در یک دید کلی و عملی، یکدیگر را تقویت می‌نمایند تا به واسطه آن:

اولاً: از نقض قانون توسط اطفال و نوجوانان پیشگیری به عمل آورند.

ثانیاً: نحوه برخورد با اطفال و نوجوانان متهم یا مظنون به نقض قانون را بهبود بخشیده و به مرحله عالی برسانند.

ثالثاً: با حمایت از اطفال و نوجوانان محروم از آزادی مانع از تقویت روحیه پرخاشگری و بزهکاری در آنان شده تا به واسطه آن کودکان اصلاح شده و به آغوش جامعه و خانواده خویش باز گردانند و به عنوان افرادی فعال و مثبت در

جامعه‌زندگی جدیدی را آغاز نماید. (حجتی، ۱۳۸۰: ۱۱-۱۲) هدف از مجازات در حوزه قضایی اسلام منحصر به اصلاح فرد نیست بلکه افزون بر آن، پیشگیری از وقوع جرم و بازدارندگی، برقراری امنیت در جامعه، تحقق عدالت کیفری (کیفر عادلانه در برابر جرم) نیز منظور نظر شارع مقدس بوده و این امر به خوبی از آیات قرآن و روایات اهل بیت عصمت و طهارت هویدا است. بر اساس شریعت اسلام، اجرای تدابیر اصلاحی و تأدیبی پس از رسیدن به سن تمییز امکان پذیر است و یا با زوال رسیدن تمییز، امکان مجازات کامل به وجود می‌آید. به نظر فقها، کودکانی که به سن تمییز رسیده‌اند و نسبت به عواقب کارهایی که انجام می‌دهند، آگاهی دارند، می‌توان تأدیب کرد. تأدیب و تنبیه آنان در شرع به عهده اولیای کودک و افرادی که از سوی اولیا اجازه تنبیه دارند، مانند معلمان و در مواردی به عهده قاضی گذاشته شده است. تأدیب کودک باید متناسب با شرایط او و بزه ارتکابی باشد (حسینی‌آهق، مهرپور، ۱۳۸۹: ۴۹) فتوای امام خمینی مبنی بر تأدیب کودک حسب نظر سرپرست او نشان دهنده لزوم توجه به تناسب تأدیب با شرایط کودک همانند سن، وضعیت فیزیکی و ادراکی کودک است. بنابراین تأدیب قضایی کودکان نوعی تعزیر است که قاضی برای کمک به اولیا در تربیت کودک انجام می‌دهد. فلسفه تأدیب در اسلام، تعلیم و اصلاح اخلاق و سلوک کودک است و هیچ‌گونه جنبه مقابله به مثل و انتقام در آن وجود ندارد. از این رو تعزیر و تأدیب، آخرین مرحله از مراحل تربیتی به حساب می‌آید. (پیشین)

۶-۱- متناسب بودن مجازات با جرم (کیفر زدایی)

اصل تناسب مجازات با جرم، در واقع، نوعی دستور کلی ناشی از تفسیر مضیق است برای اینکه مجازات صادره نسبت به جرم، بی تناسب نباشد. (کاشفی اسماعیل زاده، ۱۳۷۹: ۶۷-۶۸) کیفر زدایی که در دانشنامه جرم‌شناسی از آن به (جرم زدایی) ناقص یاد شده است (نجفی ابرندآبادی، هاشم بیگی، ۱۳۸۳) شامل کلیه اشکال تراکم زدایی از سیستم عدالت کیفری می‌باشد. کیفر زدایی در حقیقت عبارت است از، زدودن کیفر از یک رفتار یا به عبارتی سلب یا تعدیل مجازات رفتاری که الزاما وصف مجرمانه آن از بین نمی‌رود. کیفر زدایی گونه‌ای از ابزارهای سیاست جنایی است که تخفیف کیفر تا حذف آن یا تناوب میان کیفر و یک اقدام غیر کیفری در قبال پدیده مجرمانه را شامل می‌شود. (گسن، ۱۳۷۰: ۱۹) کیفر زدایی به عنوان یکی از جلوه‌های تحدید دامنه مداخله حقوق جزا، سعی در ممانعت از درگیر شدن مرتکبان در فرآیند عدالت کیفری و جلوگیری از الصاق بر چسب مجرمانه به آنها و همچنین جلوگیری از ادامه مسیر آنها در این فرآیند، از رهگذر زدودن ضمانت اجرای کیفری از پدیده مجرمانه با متناسب ساختن جرم و پاسخ آن می‌باشد. (ایرانی، حاجی پور، نجیبیان، ۱۳۹۶: ۶۰) بر اساس ماده ۵ قواعد پکن، یکی از اصول مهم عدالت کیفری صغار، رعایت تناسب بین واکنش اتخاذی و بزه ارتکابی است. در مورد اطفال با توجه به اینکه هدف از واکنش متخذه، اصلاح و تربیت طفل بزهکار و آماده سازی وی برای به عهده گرفتن نقشی سازنده در جامعه است، لذا واکنشی متناسب تلقی می‌گردد که موجب اصلاح بزهکار و جلوگیری از تکرار جرم توسط وی گردد. به طور کلی در کیفر زدایی منظور این نیست که خاصیت جرم بودن فعل یا ترک فعل سلب شود، بلکه هدف موزون ساختن جرم و کیفر است، بدین معنی که در اکثر این موارد از شدت مجازات کاسته می‌شود و یا خاصیت کیفر مجازات از آن سلب می‌شود. (ایرانی و دیگران، ۱۳۹۴: ۶۰)

۶-۲- فردی کردن مجازات

(فردی کردن) مجازات به معنی تطبیق واکنش و مجازات، متناسب با وضعیت و اوضاع و احوال شخص بزهکار است. این اصل، در موضوع بزهکاری اطفال نیز جایگاهی ویژه دارد؛ چرا که موضوع اصلاح و تربیت بزهکار جوان، فرمول واحد خشک و غیر منطقی که قابل اجرا نسبت به کلیه بزهکاران باشد ندارد؛ بلکه باید با توجه به کیفیات و عوامل برونی و درونی بزهکار، راه درمان صحیح را با نظر کارشناسان انتخاب کرد و در این راه نیز در جریان اجرای هر روش، نتایج آن را سنجیده و درباره ادامه یا تغییر آن، اتخاذ تصمیم کرد. (علمی، ۱۳۴۸: ۱۳۳) باید توجه داشت که اتخاذ یک مجازات جایگزین مناسب، دقت و ظرافت خاصی را می‌طلبد و نمی‌توان یک الگوی ثابت برای تمامی بزهکاران در نظر گرفت و باید دقت نمود که در اتخاذ تصمیم، تبعیض اعمال نشود. به عنوان مثال اگر جزای نقدی به عنوان مجازات جایگزین یا تبدیلی انتخاب شود، افرادی که دارای تمکن مالی هستند به راحتی آن را پرداخت می‌کنند در حالی که ممکن است امکان پرداخت آن برای کودک و نوجوان دیگر وجود نداشته باشد، لذا قاضی در انتخاب مجازات مناسب به حال متهم، دارای اختیار باشد تا با توجه به شخصیت، روحیه و شرایط زندگی مرتکب، حکم مناسب صادر کند. (خواجانه‌نوری، ۱۳۸۶: ۱۲۵)

۶-۳- لزوم تفسیر کودک مدارانه قوانین جزایی

در قوانین ماهوی کیفری که ناظر به تعریف جرم، مجازات و مسئولیت کیفری برای مرتکبان جرائم است، نظام حقوقی کودک مدار به گونه‌ای مدون می‌شود که اگر مرتکب جرم، کودک یا نوجوان باشد واکنش‌های ملایم فاقد جنبه سرکوبگری و آزاردهندگی مقرر شده و در آغاز با هدف قضازدایی، آنان را از دادرسی کیفری خارج نماید و در صورت عدم موفقیت این واکنش‌ها به گونه‌ای انتخاب شود که با لحاظ کیفر زدایی به باز سازگاری اجتماعی آنان منتهی گردد. مقنن در تدوین قوانین کیفری شکلی نیز باید منافع عالی‌ه کودک و نوجوان را اعم از اینکه متهم یا بزه‌دیده باشند رعایت کند. جنبه حمایتی این قوانین نیز باید با لحاظ اصول دادرسی عادلانه و منطبق با دست آوردهای علوم جنائی، جرم شناسی و کنوانسیون حقوق کودک بر همگان روشن باشد. در قوانین شکلی کیفری کودک مدار، دادرسی باید به گونه‌ای مقرر شود که حریم خصوصی کودک یا نوجوان را کاملاً حفظ کند و از زدن برچسب اتهام به او بپرهیزد؛ در روند دادرسی وی را مشارکت دهد؛ بر حسب مورد، قضا زدایی و یا کیفر زدایی نماید؛ از متخصصان مددکاری اجتماعی و روان شناسی برای کشف واکنش‌های مناسب با شخصیت او استمداد کند؛ مساعدت حقوقی رایگان در اختیارش قرار دهد؛ دادگاهی مستقل پیش بینی کرده و قضات ویژه اطفال آشنا به حقوق کودک برای انجام دادرسی انتخاب کند؛ پلیس ویژه اطفال برگزیند. (مؤذن‌زادگان، ۱۳۸۷: ۲۰-۲۱) با توجه به مفاد مندرج در اسناد بین المللی چنین استنباط می‌گردد که تفسیر قوانین باید به نحوی انجام گیرد که مطابق با منافع کودک باشد و قبل از هر چیز باید به خود کودک، توجه نمود؛ یعنی باید دانست برای تطبیق عمل ارتكابی با قانون، تعیین واکنش نسبت به رفتار او، چگونگی رسیدگی به جرم او و ... منافع و نیازهای کودک از اصول اولیه در تفسیر مقررات است. (عباچی، ۱۳۸۰: ۵۳)

۶-۴- ضرورت دوری از برجسب زنی

نظریه برجسب زنی یعنی این عقیده که وقتی یک فرد از سوی دیگران در قالب خاصی توصیف شود، در نتیجه فشار اجتماعی به تغییر ادراک از خویشتن و رفتار خود خواهد زد تا با این تعریف، هماهنگ گردد؛ مطابق با نظریه برجسب زنی، نوجوانان و جوانان به دلایل مختلفی ممکن است قانون را نقض نمایند. حال اگر رفتار مجرمانه نوجوان توسط مدرسه یا مأموران قانون، کشف شود یک برجسب اجتماعی منفی به او اعطا خواهد شد که ممکن است در طول تمام زندگی همراهش باشد. این عمل موجب می شود، نوجوان بزهکار به این نتیجه برسد که والدینش تصور می کنند که وی، تأثیر زیان آوری بر روی برادران و خواهران کوچکترش می گذارد. این امکان وجود دارد که معلم مدرسه، وی را با توجه به مشکلات رفتاری در سر کلاس ها به عنوان دانش آموز تنبل معرفی نماید و این نوجوان، هویت خود را از دست بدهد. (لاری، ۱۳۷۹: ۵۶-۵۷)

۶-۵- فایده گرایی

فایده گرایی، صرف نظر از خوانشها و تفسیرهای گوناگون که دارد، در معنی اصطلاحی آن، به دسته‌ای از نظریه‌های اخلاقی گفته می‌شود که رفتار آدمی را براساس پیامدی که بر آن مترتب است، ارزیابی کرده و در صدور احکام هنجاری نظر به آینده دارد. در واقع، منظور از فایده گرایی، نظریه‌ای است که معتقد است، یگانه معیار ثواب، خطا و الزام اخلاقی عبارت است از اصل فایده؛ این اصل قائل به بیشترین خوشی برای بیشترین افراد است و آن را یگانه غایت درست و مطلوب رفتار انسانی می‌داند. از منظر فایده گرایی درستی و نادرستی اعمال در پرتو فایده مشخص می‌شوند. فایده گرایی به سبب غایت نگر بودنش، از قضاوت پیش بینی در خصوص رفتار آدمی و نهادهای اجتماعی می‌پرهیزد و با ملاحظه نتایج گوناگون آن به داوری می‌نشیند، و با اجتناب از پیش فرض‌ها و اصول انتزاعی و تجربیدی بیشتر بر واقعیت‌های اجتماعی تمرکز کرده و با اکتفا بر تجربه گرایی و فرد گرایی راهکارها و راهبردهای ملموس و محسوسی را برای جرم انگاری و کیفر گذاری طراحی و پیشنهاد می‌کند. (رستمی، سلیمی، ۱۳۹۴: ۱۳۸) در یک جمع بندی کلی می‌توان گفت که رویکرد نوین مبارزه با بزهکاری اطفال، رویکردی مبتنی بر اصول حاکم بر (عدالت ترمیمی) بوده که رابطه خود را با رویکردهای سنتی به این بزهکاری همچون رویکرد (تربیتی - کیفری) حفظ کرده است. به عبارت دیگر، این رویکرد، رویکرد تلفیقی بوده و سعی دارد در کنار پیش بینی راه حل‌های اجتماعی به بزهکاری، به اقدامات دو مدل تربیتی و کیفری رهیافتی ترمیمی ببخشد. (جمشیدی، ۱۳۸۲: ۷۳-۷۲)

نتیجه گیری

با توجه به آنچه که گفته شد اطفال و نوجوانان به عنوان آینده سازان کشور شایسته توجهی ویژه و خاص از سوی سیاست گذاران جنایی می‌باشند و اتخاذ یک سیاست جنایی افتراقی در خصوص این قشر آسیب پذیر از مسائل مهمی است که در متون دینی نیز به آن توجه شده است. در کنار این موضوع و در دیدی آینده نگر تضمین ایجاد جامعه‌ای سالم و به دور از جرم مستلزم پیش بینی ساز و کارهایی خاص و کار آمد در این زمینه است که ویژگی‌های آن را باید در سیاست جنایی کشورها جستجو کرد. لذا برخورد باید به گونه ای قاطع، سرنوشت ایشان را در آینده ای نه چندان

دور رقم بزند؛ واکنش نامناسب و غیر منطقی، از آنان، بزهکارانی حرفه ای در آینده خواهد ساخت؛ در حالی که واکنشی مناسب و شایسته، آنان را مجدداً به آغوش اجتماع باز خواهد گرداند و جامعه از آنان به عنوان افرادی شرافتمند استقبال خواهد کرد. اسلام نیز از زمان به وجود آمدن نطفه براین مهم تأکید کرده است. در ایران که کشور دینی است و قوانین آن با مبانی دینی و اسلامی منطبق می‌باشد به مجازات تنها به دید جزای عمل خلاف نگریسته نمی‌شود و بیشتر بر جنبه تربیتی آن توجه دارد به خصوص در مورد کودکان، چرا که منبعث از کلام الهی است. این مورد باعث تفاوت از دیگر قوانینی است که ساخته عقل بشر می‌باشند و نه کلام الهی. سیاست جنایی در یک جامعه مذهبی، متأثر از دیدگاه های عالمان دینی است. تأثیر پذیری این سیاست از آموزه‌های دینی، در مرحله تقنین، بیش از سایر مراحل ملموس و محسوس است. در نظام جمهوری اسلامی ایران، طبق اصل ۴ قانون اساسی (کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها، باید بر اساس موازین اسلامی باشد....) تردیدی نیست که قوانین ناظر بر سیاست جنایی مربوط به کودکان نابهنجار نیز باید از این اصل تبعیت نماید بنابراین سیاست جنایی ایران با موازین دینی انطباق داشته و انعطاف پذیر است و برکل نظام کیفری حاکم است. در یک حکومت دینی باید به سلامت جامعه و ضرورت پای بندی به ارزش ها توجه گردد و این را می‌توان از سیاست اتخاذی حکومت ها در قوانین خود به خصوص قانون مجازات آنها دریافت. بنابراین سیاست جنایی اتخاذی در قبال اطفال و نوجوانان دارای ویژگی‌هایی می‌باشد که در ایران مطابق با موازین اسلامی و الهی است و مغایرتی با اسناد بین المللی نیز در آن دیده نمی‌شود.

توجه به تمامی این موارد، مبین این می‌باشد که همه آنها در یک دید کلی و عملی، یکدیگر را تقویت می‌نمایند تا به واسطه آن:

الف) از نقض قانون توسط اطفال و نوجوانان پیشگیری به عمل آورند؛

ب) نحوه برخورد با اطفال و نوجوانان متهم یا مظنون به نقض قانون را بهبود بخشیده و به مرحله عالی برسانند؛

ج) با حمایت از اطفال و نوجوانان محروم از آزادی مانع از تقویت روحیه پر خاشگری و بزهکاری در آنان شده تا به واسطه آن کودکان اصلاح شده و به آغوش جامعه و خانواده خویش باز گردانند و به عنوان افرادی فعال و مثبت در جامعه زندگی جدیدی را آغاز نماید.

در نهایت پیشنهادهایی به منظور بهتر شدن قوانین کیفری مطرح می‌گردد:

- تشکیل کمیته ای تخصصی با حضور اندیشمندان و عالمان دینی و حقوقدانان جهت آسیب شناسی و تعیین سیاست جنایی مبتنی بر مواضع دینی؛
- گسترش تدابیر حمایتی و مراقبتی برای این قشر؛
- با توجه به اینکه سیاست جنایی اتخاذی در مورد اطفال و نوجوانان اصلاحی-درمانی است، مقنن کشور ما نیز باید از رهگذر این سیاست قانون گذاری نماید؛

- در سیاست کیفری باید تمامی جوانب سنجیده شود و با مطالعه بر روی شخص بزهکار، موقعیت اصلاح و باز پروری او نیز فراهم گردد؛
- مراجع دخیل در زمان قبل و بعد از رسیدگی به جرایم اطفال نیز کاملاً در مورد نوع رفتار با آنها کاملاً توجیه شده باشند.

منابع

- ۱- انجم شعاع، محمدمهدی، تنبیه بدنی کودکان در پرتو سیاست جنایی حکومت دینی، حقوق بشر، ۱۳۹۰، ش ۲، ۳۹-۵۶
- ۲- ایرانی، امیر، نجفی حاجی پور، معصومه، نجیبیان، علی، تحلیل میزان بازتاب اندیشه‌های جرم‌شناسی انتقادی در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۴، ۱۳۹۲، ش ۵۷، ۱-۸۱
- ۳- براهنی، محمدمهدی، لغت‌نامه روان‌شناسی، تهران، فرهنگ معاصر
- ۴- جمشیدی، علیرضا، گفتمان سیاست جنایی در لایحه قضایی قانون تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان، حقوقی دادگستر، ۱۳۸۲، ش ۴۵، ۱۰۲-۶۱
- ۵- حسینی آهق و مهرپور، مریم و حسین، رابطه بلوغ با مسئولیت کیفری، مبانی فقهی حقوق اسلامی، ۱۳۸۹، ش ۶، ۵۶-۴۵
- ۶- حجتی، سیدمهدی، تحول واکنش اجتماعی در قبال بزهکاری اطفال، مجله حقوقی دادگستر، ۱۳۸۰، ش ۳۵، ۹-۴۰
- ۷- حلی، ۱۳۷۲، تذکره الفقهاء، نشر موسسه آل‌البیت (ع)، ج ۱۴
- ۸- خالقی، علی، ۱۳۹۴، آیین دادرسی کیفری، ج ۲، تهران، شهردانش
- ۹- خواجه‌نوری، یاسمن، سیاست جنایی قضایی ایران در قبال کودکان بزهکار: جلوه‌ها، چالش‌ها و آثار، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، ۱۳۸۶، ش ۴، ۱۳۴-۱۱۳
- ۱۰- دهشیری، مهدی، بررسی تاریخ تحولات اقدامات تأمینی و تربیتی، اصلاح و تربیت، ۱۳۸۴، ش ۴۱، ۶-۳
- ۱۱- رایجیان اصلی، مهرداد، موقعیت (اطفال بزهکار- بزه‌دیده) در حقوق کیفری ایران، فصلنامه دیدگاه‌های حقوقی، ۱۳۸۱، ش ۲۵، ۳-۳۰
- ۱۲- رستمی و سلیمی، هادی و واحد، رویکرد فایده‌گرایانه به مجازات در پرتو نظریه بتنام، اندیشه‌های حقوق کیفری، ۱۳۹۴، ش ۱، ۱۵۷-۱۳۷
- ۱۳- سعادت‌مند، محمد، قناد، فاطمه، تشکیلات قضایی و آیین دادرسی کیفری و ناظر بر اطفال بزهکار و نوجوانان، فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی، ۱۳۹۵، ش ۱۳، ۷۷-۹۳
- ۱۴- شکرچی‌زاده و نوذری، محسن و زهره، سیاست جنایی تقنینی در قبال اطفال و نوجوانان بزهکار بر اساس قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی، ۱۳۹۵، ش ۹، ۱۶۶-۱۵۷
- ۱۵- صلیبیا، جمیل، صانعی‌دره‌بیدی، منوچهر، ۱۳۶۵، فرهنگ فلسفی، ج ۱، تهران، حکمت
- ۱۶- عباچی، مریم، ۱۳۸۰، حقوق کیفری اطفال در اسناد سازمان ملل متحد، تهران، مجد
- ۱۷- کاشفی‌اسماعیل‌زاده، حسن، نظریه‌های عدالت کیفری صغار، امنیت، ۱۳۷۹، ش ۹ و ۱۰

- ۱۸- گسن، ریموند، ۱۳۷۰، جرم‌شناسی کاربردی، مهدی کی‌نیا، تهران، مترجم
- ۱۹- گودرزی بروجردی، محمد رضا؛ الستی، ساناز؛ مقدادی، لیلا؛ نظام کیفری اطفال در تناقض با موازین حقوق بشر(۱)، ۱۳۸۴، ش ۳۹، ۳۳-۳۶
- ۲۰- ____ (گروه‌نگارش ماهنامه)، رویکردی متفاوت در پاسخ به بزهکاری اطفال و نوجوانان (با تأکید بر دادرسی افتراقی)، اصلاح و تربیت، ۱۳۸۴، ش ۴۶، ۲۵-۲۷
- ۲۱- لازرژ، کریستین، ۱۳۷۵، سیاست جنایی، علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، یلدا
- ۲۲- لازرژ، کریستین، ۱۳۸۱، درآمدی بر سیاست جنایی، علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، میزان
- ۲۳- لاری، جی سیگل، ۱۳۸۵، جرم‌شناسی، یاشار سیفالهی، تهران، دفتر تحقیقات پلیس آگاهی ناجا
- ۲۴- مالکی‌زاده و دشتی برمکی، سروش وستار، سیاست کیفری اسلام از وضع قوانین کیفری، ماهنامه دادرسی، ۱۳۹۰، ش ۸۷، ۳۱-۳۴
- ۲۵- محقق هرچقان، علیرضا، ۱۳۹۰، سن مسئولیت کیفری از منظر جرم‌شناسی، تهران، دادگستر
- ۲۶- موسوی بجنوردی، سیدمحمد، بررسی مفهوم و معیار کودکی در تفکر اسلامی و قوانین ایران برای بهره برداری از حقوق مربوطه، پژوهش‌نامه متین، ۱۳۸۲، ش ۲۱، ۶۰-۲۷
- ۲۷- مؤذن‌زادگان، حسن‌علی، سیر تحول قوانین کیفری حمایتی کودکان و نوجوانان در حقوق ایران، حقوقی دادگستر، ۱۳۸۷، ش ۱، ۱۶۲-۱۲۱
- ۲۸- معظمی، شهلا، ۱۳۸۸، بزهکاری کودکان و نوجوانان، تهران، دادگستر
- ۲۹- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، ۱۳۷۹، سیاست جنایی (همایش بین‌المللی علمی-کاربردی جنبه‌های مختلف سیاست جنایی در قبال مواد مخدر) مجموعه مقالات (سخنرانی‌های داخلی)، ج ۱، روزنامه رسمی
- ۳۰- نجفی ابرندآبادی و بیگی، علی حسین و هاشم، ۱۳۷۷، دان‌شنامه جرم‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی
- ۳۱- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، ۱۳۸۱، [درآمدی بر سیاست جنایی (لازرژ)] درباره اصطلاح سیاست جنایی، تهران، میزان
- ۳۲- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، ۱۳۸۰، [حقوق کیفری اطفال در اسناد سازمان ملل متحد (عباچی)] از حقوق کیفری تا حقوق کیفری صغار، تهران، مجد
- ۳۳- نوبهار و اصغرزاده، زهرا و سمیه، سیاست جنایی تقنینی ایران در ارتباط با مسئولیت کیفری اطفال و نوجوانان با تأکید بر قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، پژوهش‌های انتظامی-اجتماعی زنان و خانواده، ۱۳۹۳، دوره ۲، ش ۲، ۴۴-۳۴